

# خاطراتی از زندگی دشوار نظامی

مجید رهبانی

سرگذشت یک افسر ایرانی، از جنگهای استقلال ترکیه تا عملیات رهایی آذربایجان، ۱۲۹۸ - ۱۳۲۵ شمسی. احمد جان پولاد. تهران: پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیراز کتاب، ۱۳۸۵. ۲۸۸ ص. مصور، نقشه. ۲۸۰۰۰ ریال.



نیز به روشنتر شدن نوشته‌ها یاری رسانده است.

عملیات لرستان یکی از رشته عملیات نظامی‌ای بود که برای خلع سلاح و تضعیف موقعیت عشایر به اجرا درآمد. سرهنگ جان پولاد که خود در این عملیات شرکت داشت، «گسترش فرهنگ و بهداشت، ایجاد مدارس ثابت و سیار» برای آموزش فرزندان عشایر، و احداث راه و خطوط آهن در لرستان را بهترین روش برای برقراری آسایش و امنیت در

منطقه می‌داند، نه قشون کشی و اسکان اجباری. (ص ۵۷)

چند روز پس از خاتمه یافتن عملیات لرستان که قریب دو سال ادامه یافت، جان پولاد به فارس اعزام شد و در جنگهای منطقه بویراحمدی و سرکوب خوانین داراب (۱۰-۱۳۰۸) شرکت کرد. در ۱۳۱۱ در کوچ دادن لرهای بیرانوند حضور یافت. در آن عملیات صدها تن از آن مردم در حالی که اغلب مردانشان کتف بسته بودند، به همراه زنان و کودکان و احشام از موطنشان اخراج شدند. (ص ۹۱) در پایان این مأموریت، جان پولاد به هنگ پیاده قهرمان مستقر در اردبیل اعزام شد. در ۱۳۱۳ مأمور بازدید از پاسگاههای مرزی ایران و شوروی از خداآفرین تا آستارا شد و گزارشی از ضعف پاسگاههای مرزی ایران و کمبود نیرو و امکانات نظامی لازم در آنها تهیه کرد. در سال ۱۳۱۴ به درجه سرگردی نایل آمد و در ۱۳۱۵ وارد دومین دوره فرماندهی دانشگاه جنگ شد. سپس ریاست رکن سوم لشکر تبریز و ریاست دژبان پادگان تبریز را عهده‌دار شد. در ۱۳۱۷ درجه سرهنگ دومی و در ۱۳۱۸ درجه سرهنگی گرفت. در این دوره است که فرماندهی هنگ هشتم پیاده سپهبدان (لشکر ۳ آذربایجان) را عهده‌دار می‌شود و در همین سمت نظامی است که واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ روی می‌دهد.

فصل پنجم کتاب سرگذشت یک افسر ایرانی که به رویدادهای شهریور ۲۰ در منطقه آذربایجان اختصاص دارد از مهمترین و خواندنی‌ترین بخشهای کتاب است. شرح چگونگی ورود نیروهای متجاوز شوروی به آذربایجان و اقدامات ناکام دفاعی لشکر شمال غرب ایران در برابر آن، روایتی دست اول و جالب توجه است. سرهنگ جان پولاد غافلگیری ارتش ایران در برابر هجوم نیروهای بیگانه را ناشی از «به خواب غفلت فرورفتن» زمامداران وقت ایران می‌داند که تهدیدهای آشکار متفقین را جدی نگرفتند. لشکر ۳ آذربایجان در آن شرایط بحرانی و تهدیدآمیز نه تنها در حالت آماده باش نبود، بلکه حتی انبارهای خواربار و مهمات هنگهای آن فاقد حداقل تدارکات لازم بود (ص ۱۱۴). با این حال، به گونه‌ای که سرهنگ جان پولاد توضیح می‌دهد، مقاومتی نامنظم و بی‌برنامه در برخی از واحدها شکل می‌گیرد. و این در حالی است که شماری از افسران ارشد سرگرم انتقال خانواده و اسباب و اثاث منزل خود به تهران اند و استاندار و رئیس شهرداری تبریز هم در صدرها کردن شهر و گریختن (صص ۱۲۱-۱۱۹). در اینجا نویسنده بر بی‌تدبیری فرماندهی لشکر در سازمان دهی دفاع تأکید می‌ورزد. هنگ هشتم سپهبدان پیش از ابلاغ حکم عملیات دفاعی لشکر به واحدها، دستور عقب‌نشینی به آذرشهر را دریافت می‌کند (ا) و در حین عقب‌نشینی چندین بار از سوی هواپیماهای شوروی بمباران می‌شود و تلفات می‌دهد.

نیروهای شوروی بدون برخورد با مقاومتی جدی وارد تبریز می‌شوند و مواضع مهم شهر را تصرف می‌کنند. گزارش سرهنگ جان پولاد، از غافلگیری ارکان ارتش، ناتوانی فرماندهان و از هم پاشیدگی امور حکایت دارد. در این اوضاع و احوال، ستاد ارتش با صدور فرمانهای ناقص و نامفهوم صرفاً به رفع مسئولیت از خود سرگرم است. نتیجه این شرایط ناگوار، عقب‌نشینی نامنظم و بی‌ترتیب در زیر آتشباری نیروی هوایی متجاوز، بر جای

سرهنگ سیداحمد جان پولاد از ایرانیان متولد عثمانی است. او در ۱۲۷۹ خورشیدی در شهر از میر به دنیا آمد و در مدرسه ایرانیان استامبول تحصیل کرد. همزمان با آغاز جنگ جهانی اول وارد مدرسه نظام قله‌لی شد. با پایان یافتن دوره آموزشی، به ارتش ملی ترکیه به فرماندهی مصطفی کمال آتاتورک پیوست و در شماری از جنگهای استقلال حضور یافت. سرهنگ جان پولاد در بخشی از خاطرات خود شرحی از این نبردها را بیان کرده و شمایی از وضعیت عثمانی فروپاشیده و پایمردی ملیون ترک را برای بیرون کشیدن سرزمین خود از چنگ دشمن خارجی در معرکه‌هایی پر خون و آتش ترسیم کرده است. جان پولاد در یکی از این جنگها (دوملو پی نار) به خاطر رشادت و شجاعت، نشان «استقلال» می‌گیرد و با یک درجه ارتقا، ستوان یکم می‌شود.

در ۱۳۰۳ به قصد پیوستن به ارتش تازه تأسیس ایران به وطن باز می‌گردد. جان پولاد را با تنزل یک درجه می‌پذیرند و او ناچار، به رغم ناراضی‌اش از این امر، تن در می‌دهد. محل خدمت جان پولاد، هنگ پهلوی است. درباره افسران همقطار خود در این هنگ می‌نویسد:

«افسران هنگ پهلوی به استثنای چند نفر که جدیداً از دوره اول دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شده بودند اغلب از افسران آترپاد سابق قزاق تشکیل می‌شدند که فاقد تحصیلات نظامی بودند و برخی نیز سواد نوشتن و خواندن نداشتند... عملیات صحرائی و جنگی واحدها ناقص [بود] و فرمانده تیپ، سر تیپ مرتضی خان به مشقهای صفی اهمیت می‌داد. در پا کوبیدن و رژه رفتن واقعا متخصص بودند [اما] فرماندهان در تعلیمات حربی و صحرائی فاقد معلومات بودند.» (ص ۳۸)

خدمت در هنگ پهلوی با شرکت در عملیات مختلف نظامی همراه است. عملیات سرکوب ترکمانان شمال خراسان (۱۳۰۴) و خلع سلاح عشایر لرستان (۱۳۰۶) از آن جمله است. جان پولاد شرح هر یک از این عملیات را با ذکر جزئیات زمان و مکان و ویژگیهای میدان و نیروهای درگیر بیان کرده است. نقشه‌هایی که وی از این عملیات ترسیم کرده



احمد جان پولاد (استانبول، ۱۹۱۷)

گذاشتن امکانات و تجهیزات و حتی ناچار شدن به ترک راههای اصلی و حرکت از مسیر باغها برای استتار است. روز ششم شهریور ۱۳۲۰، هنگ تحت امر سرهنگ جان پولاد با نیروهای شوروی درگیر می‌شود و پس از نبردی کوتاه، در حالی که مهمات نفرت هنگ به آخر رسیده بود، همگی اسیر می‌شوند. بعد از ظهر همان روز فرمان ترک مقاومت به تمامی لشکرهای کشور ابلاغ می‌شود. شوروی‌ها اسیران را به تبریز منتقل می‌کنند:

«صبح روز ۷ شهریور ۱۳۲۰ به تبریز وارد شدیم. آن تبریز عزیز و غیور که قربانی سیاست و خیانت شده و از دست رفته، یکبارچه آتش و محشر بود. اهالی به محض مشاهده افسران اسیر گریه می‌کردند. جوانان ارمنه با بازو بندهای قرمز با داشتن اسلحه با مأمورین شوروی همکاری می‌نمودند. خیابانها و چهارراهها مملو از تانک و توپ و زره پوش بود. خانه‌های افسران از طرف مهاجرین و ارمنه غارت می‌شد.» (ص ۱۳۴)

نویسنده در این بخش وضعیت دفاع در دیگر نقاط آذربایجان (ارومیه و اردبیل) را شرح می‌دهد و چگونگی از هم پاشیدن سریع قوای نظامی کشور را بیان می‌کند. وی در یک ارزیابی خلاصه از آنچه در شهریور ۲۰ روی داد می‌نویسد:

«ارتش ما در ۳ شهریور ۱۳۲۰ فاقد سازمان صحیح [بود] و اسلحه قوی و مدرن و همچنین تعلیمات کافی نداشت. فرماندهان لشکرها نیز معلومات نظامی امروزه را حائز نبودند. لشکرها و تیپها هیچ کدام طرح عملیاتی که با بستن قبلا تهیه شده باشد نداشتند و فرماندهان نمی‌دانستند که در موقع بروز خطر ناگهانی چه اقدامی بنمایند و در موقع صلح تمام اوقات افسران به ظاهر سازی و تظاهر و زینت سربازخانه‌ها و رژه و نمایشات گذرانده می‌شد. در واحدها وسایل حمل و نقل و باربری تند وجود خارجی نداشت و ادارات سررشته‌داری واحدها قدرت رساندن خواربار و پوشاک و مهمات را نداشته و از روز اول عدم لیاقت خود را بروز دادند.» (ص ۱۹۰)

سرهنگ جان پولاد تا دی ماه ۱۳۲۰ در اسارت شوروی‌ها می‌ماند. پس از رهایی از اسارت، در بهمن ۱۳۲۰ به فرماندهی ستون اعزامی از تهران به اردبیل و خلخال منصوب می‌شود و در منطقه سراب و خلخال به خلع سلاح خوانین محل و عشایر شاهسون و همچنین توده‌ای‌ها می‌پردازد. جالب آنکه در اسفند ۱۳۲۰ غلام یحیی (دانشیان) را که با حمایت قوای اشغالگر شوروی سر به شورش برداشته و دسته‌ی مصلحی برپا کرده بود دستگیر و به پایتخت اعزام می‌کند. اما او را پس از ۶ ماه زندانی شدن در تهران به اردبیل باز می‌گردانند و سرانجام رها می‌سازند. (ص ۱۵۱)

روایت سرهنگ جان پولاد از ماجرای آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) بخش دیگری از کتاب است. او از تسلیم پادگان تبریز به فرقه‌ی دموکرات شرحی نگاشته و اقدام سرتیپ درخشانی در تسلیم لشکر ۳ آذربایجان و عقد قرارداد با پیشه‌وری بدون اطلاع و اجازه مرکز را خیانت به وطن و مستحق مجازات دانسته است. جان پولاد در آذر ۱۳۲۵ برای شرکت در عملیات «نجات آذربایجان» به زنجان اعزام می‌شود و در نبرد سرنوشت‌ساز قافلانکوه حضور می‌یابد.

سرهنگ جان پولاد در فاصله‌ی سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ که از خدمت بازنشسته می‌شود در دادگاه فرمانداری نظامی تهران، دادگاه دادرسی ارتش و اداره‌ی ذخایر ارتش مشغول به کار بوده است.

سر گذشت یک افسر ایرانی علاوه بر آنچه پیشتر آمد، بیانگر نکات دیگری نیز هست. این خاطرات تصویری از چگونگی شکل‌گیری ارتش نوپای ایران با همه‌ی دشواریها و ممراتهای آن را به نمایش می‌گذارد. همچنین روایتی است از دشواریهای زندگی پرنج و مخاطره‌ی نظامی در آن روزگار. فقر و تنگدستی نظامیان و دور ماندن آنها از خانواده و همسر و فرزند که گاه یک تا دو سال به طول می‌انجامید بخشی از این زندگی دشوار است. در کنار سختی خدمت، تبعیض‌ها و خاصه خرجی‌های فرماندهان نیز اعتراض سرهنگ جان پولاد را بر می‌انگیزد. وی از دله دزدی‌های فرماندهان از جیره‌ی سربازان و یا زدن کردن آنها با پیمانکاران و... حکایت می‌کند.

او در بیان وضعیت افسران و سربازان نیز نکات مختلفی را بر می‌شمارد. به برخی از افسران انتقاد دارد که بی‌آنکه حتی یک روز در صف خدمت کرده باشند یا عملیاتی نظامی را تجربه

کرده باشند به فرانسه رفته‌اند و دانشگاه جنگ را گذرانده‌اند و سپس به مقامات عالی نظامی رسیده‌اند. وی همچنین به بی‌سوادی سربازان توجه دارد و در دوران فرماندهی خود می‌کوشد که افراد واحدها را باسواد کند. توصیف وی از چگونگی خدمت نظام و وظیفه‌ی اجباری نیز جالب و آشناست: «تمام زحمات سربازی به دوش افراد دهاتی تحمیل [می‌شد] و اغلب افراد شهری در دفاتر ستادها و هنگها و در دفاتر گردانها و غیره به طور ردیف پشت میزها مشغول نویسندگی بودند. این گونه اشخاص از خدمات صحرائی و مانورها و راهپیمایی‌ها معاف می‌گردیدند تا به راحتی دو سال خدمت سربازی را خاتمه [دهند] و پی‌کار خود بروند.» (ص ۱۰۵)

سرهنگ جان پولاد بارها از وجود رقابت و هم‌چشمی میان افسران تحصیلکرده‌ی فرانسه و افسران درس خوانده‌ی ترکیه یاد می‌کند. رقابت میان سپهبد حاجی علی رزم‌آرا و سرتیپ حسن ارفع را هم از همین مقوله می‌داند که اولی در فرانسه و دومی در عثمانی دانشکده‌ی افسری را گذرانده بودند. سرهنگ جان پولاد در صفحات مختلف خاطر اتش از دشمنی رزم‌آرا با خود سخن گفته است و برخی بی‌عدالتی‌هایی که در طول خدمت نظامی خود دیده و ناشی از همین امر می‌داند.

در خاتمه باید بار دیگر از اهمیت نقشه‌هایی یاد کرد که سرهنگ جان پولاد با دقتی تحسین‌برانگیز رسم کرده است و در آنها صحنه‌ی عملیات نظامی را با وضوح قابل توجهی به بیننده می‌شناساند. در صفحات پایانی کتاب تصاویری از دوران خدمت نویسنده به چاپ رسیده که جالب و دیدنی است.



سرهنگ جان پولاد

تیپ مستقل ۱۹ اردیبهیل (۱۳۲۱)

